



داستان کوتاه پند آموز
دخترک و عروسک زشت

داستان کوتاه از لاو کده
www.lovekade.com



دختر کوچک به مهمان گفت : میخوای عروسک هامو ببینی ؟

مهمان با مهربانی جواب داد : بله...

دخترک دوید و همه ی عروسکهاشو آورد...

بعضی از اونا خیلی بانمک بودن ، در بین اونا یک عروسک باربی هم بود..

مهمان از دخترک پرسید : کدومشونو بیشتر از همه دوست داری ؟

و پیش خودش فکر کرد : حتما باربی...

اما خیلی تعجب کرد وقتی که دید دخترک به عروسک تکه پاره ای که

یک دست هم نداشت اشاره کرد و گفت : اینو بیشتر از همه دوست دارم...

مهمان با کنجکاوی پرسید : این که زیاد خوشگل نیست !

دخترک جواب داد : آخه اگه منم دوستش نداشته باشم !

دیگه هیشکی نیست که باهاش بازی کنه و دوستش داشته باشه !

اونوقت دلش میشکنه...

داستان کوتاه از لاو کده

www.lovekade.com